

چرا مریم میرزاخانی؟!

وقتی آرتور آش (Arthur Robert Ashe) تنیس باز برجسته آمریکایی، قهرمان سه دوره مسابقات بزرگ جهانی بر اثر تزریق خون آلوده مبتلا به بیماری ایدز شده و روزهای پایانی عمر خود را می‌گذراند، در سیل نامه‌های مهرآمیزی که از سوی طرفدارانش برای او می‌رسید، یکی در شکایت از دهر و روزگار نوشته بود: «آخر چرا تو»؟! و آرتور جواب داده بود وقتی از ۵ میلیون تنیس باز حرفهای جهان پله پله نرdban صعود به ۵ نفر نخست و مسابقه نهایی ویمبلدون (Wimbledon) را تا قهرمانی جهان طی کردم هرگز از خدا نپرسیدم «چرا من»؟! و امروز هم طلب کاری نمی‌کنم.

امروز نیز هموطنانمان، بلکه اندیشمندانی از سراسر جهان اندوهگین از چنین مصیبت غیرمنتظره‌ای احتمالاً همین سؤال را می‌کنند، که چرا او، آن هم در این سن و با این سرعت، در آن اوج و با این افول؟!

چه بسا اگر مریم زنده بود پاسخی همانند آرتور می‌داد و سیر صعودی را که همراه هزاران استعداد درخشان طی کرده بود از زنده ماندنش در میان اتوبوس حامل تیزهوشان مдал آور در المپیاد علمی گرفته تا افتخارات علمی و استادی در معتبرترین دانشگاه‌های جهان و نایل شدن به عالیترین جایگاه و جوايز علمی رياضي که هیچ زنی در تاریخ به چنان مقام و موقعیتی نرسیده بود.

درخشش آدمیان گاه به آتشفسان می‌ماند که کوتاه است و خاموش می‌شود یا به خورشیدی که در اوخر عمر به سوپرنوا (Supernova) تبدیل می‌شود و درخشش آن سالیانی ستاره‌های مجاور را نورانی می‌کند.

اگر آرش کمانگیر در اسطوره‌های میهنی ما برای تعیین مرز ایران و توران از فراز قله دماوند «آری آری جان خویش در تیر کرد آرش، کار صدها صدهزاران تیغه شمشیر کرد آرش»، اگر مرز ریاضیات میهن ما را روزگاری عمر خیام نیشابوری تعیین کرده بود، در این روزگار مریم میرزاخانی نابغه دیگری از نیشابور پس از قرن‌ها خاموشی آتشفسان علم، پس از خوارزمی، خواجه نصیر طوسی، ابوبکر کرجی و غیاث الدین جمشید کاشانی و امثالهم این مرز را امتدادی نوین بخشید و افتخاری برای ایران آفرید.

در قرآن با تجلیل توأمان ایمان و علم آمده است: «خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم فرا گرفته‌اند به درجاتی بالا می‌برد» (...يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...)، کسانی با جفای بر علم و مصادره آن چنین پنداشته‌اند که گویا منظور قرآن از علم، فقط «علم الادیان و علم الابدان» (فقاہت و پزشکی) است و این سخن حکیمانه امام علی^(ع) را که: «مال اندوزان در حال حیات مرده‌اند، ولی عالمان تا پایان دهر باقی‌اند» را به حساب خود گذاشته و بر سنگ مزار بزرگان از صنف خود حکم می‌کنند، ولی حکایت علم از این حکم کردن‌ها آزاد و فراتر است.

همه رفتنی هستیم ولی کسانی باقی می‌مانند که در ساختن کاخ ایمان و علم نقشی ایفا کرده باشند. اینک مریم میرزاخانی نزد خداوند علیم و خیر شناخته است، ولی حاصل عمر او در خدمت سازندگان آینده برای هرچه باشکوه‌تر ساختن این کاخ به کار می‌رود. «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَقِيٌّ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ»